

الی ویزل

الی ویزل، در ۱۹۲۸ در شهر سیگه، واقع در ترانسیلوانی (رومانی) به دنیا آمد. نوجوانی پانزده ساله بود که همراه خانواده اش به آشویتس و سپس به بیرکنوو بونا اعزام شد. کتاب شب، شمه ای از خاطرات اوست که:

از جدایی و پشت سر گذاشتن خواهر کوچک و مادرش که دیگر هرگز آنها را ندید، از اردوگاه ها، که همراه پدرش گرسنگی، سرما، خشونت و شکنجه را تجربه کرده بود و از شرم از دست دادن حرمت انسانی اش، که قادر به بر آوردن تقاضاهای پدر در حال احتضار خود نبود، حکایت می کند.

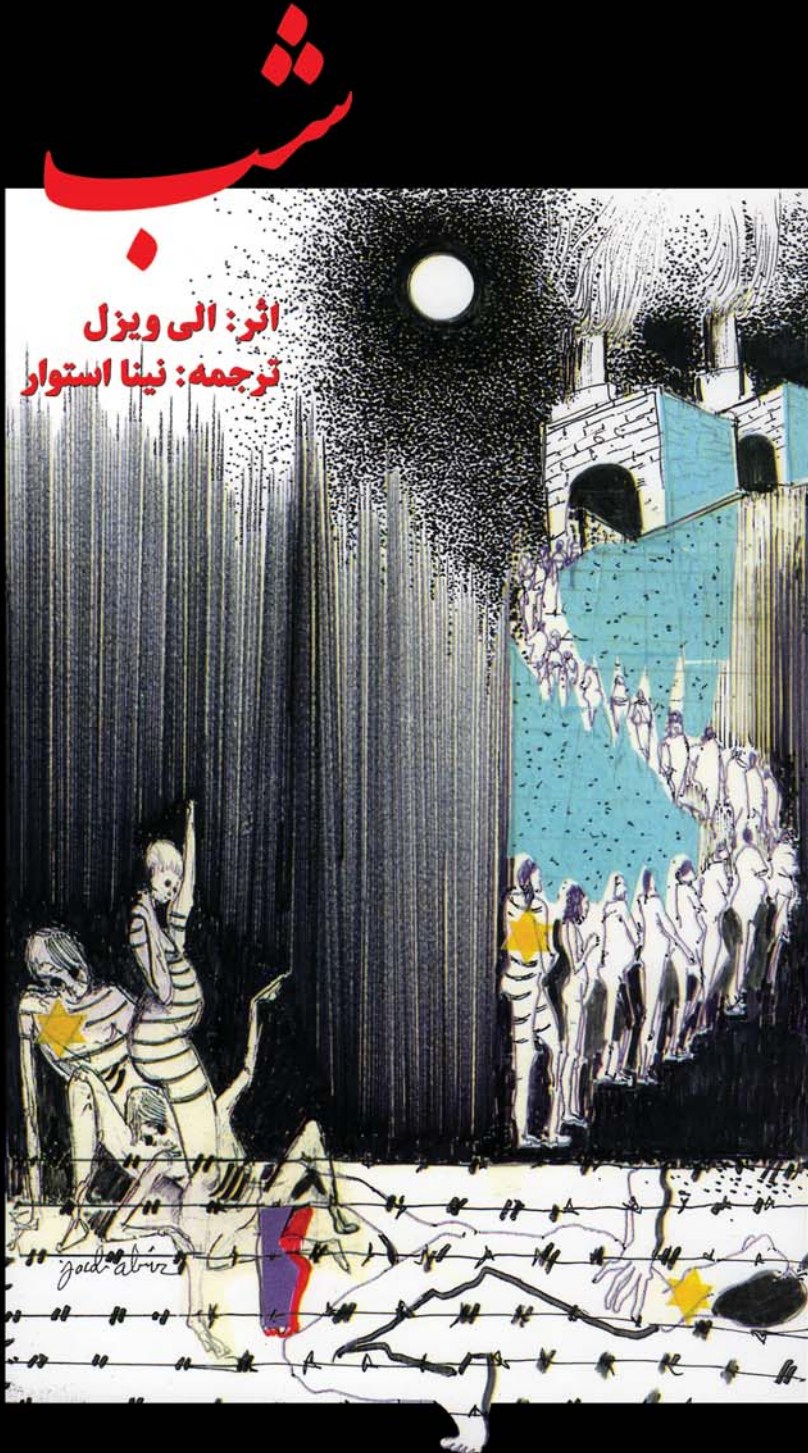
در سال ۱۹۵۸ کتاب "شب" اولین اثر الی ویزل منتشر شد. پس از آن تاکنون چهل اثر داستانی و غیر داستانی دیگر از ویزل به چاپ رسیده است.

در سال ۱۹۸۶، الی ویزل که در دانشگاه بوستون تدریس میکرد، موفق به دریافت جایزه صلح نوبل گردید.

بنیاد جامعه دانشوران
از انتشارات



از انتشارات
بنیاد جامعه دانشوران



اثر: الی ویزل
ترجمه: نینا استوار

مقدمه فرانسوا موریاک

من از روزنامه نگاران و خبرنگاران خارجی که گهگاه به دیدنم می آیند، حذر می کنم. چرا که مایلیم هنگام مصاحبه، زبانم گویای افکاری باشد که به مغزم خطور می کند. ولی از طرفی دیگر می ترسم که این موضوع به دست آن گروهی که افکار و احساساتشان در مورد کشور فرانسه برایم مبهم است، اسلحه ای بدهد. اینست که در این دیدارها، هرگز عدم اعتمادم را نادیده نمی گیرم!

ولی روزی یک جوان اسرائیلی از طرف یک روزنامه شهر تل آویو با من مصاحبه کرد و آن چنان مرا تحت تأثیر قرار داد که لزومی ندیدم برای مدت زیادی خود را نگه دارم و به اصطلاح جبهه بگیرم. خیلی زود، گفت و گوی ما جنبه خصوصی به خود گرفت و من یک وقت به خود آمدم که دیدم مشغول کند و کاو در خاطرات زمان اشغال فرانسه بودم.

تمام موارد و قرائنی که نظارت مستقیم به آن ها داشته ایم در ما تأثیر می گذارد. من به آن پسر جوان اعتراف کردم که از فجایع آن دوران سیاه، هیچ چیزی به اندازه واگن های حامل کودکان یهودی در ایستگاه راه آهن مرا تحت تأثیر قرار نداده است. تازه من خودم آن ها را ندیده بودم! این موضوع را همسرم، در حالی که هنوز نفرت مشاهده این صحنه، در او موج می زد برایم بازگو کرده بود. در آن زمان ما هنوز از روش وحشتناک نازی ها در مورد " پاک سازی نژادی " کاملاً بی اطلاع بودیم.

تصور وجود این صحنه، یعنی این بره های معصوم و بی گناهی که به زور از دامان مادر جدا شده بودند، از محدوده آن چه که روزی می توانست قابل باور کردن باشد نیز گذشته بود. فکر کنم آن روز برای اولین بار وجود ظلم و بی عدالتی را حس کردم. ظلم و ستمی که ظهورش نقطه پایان دوره ای از تاریخ و مبدأ فصلی نوین گردید. روآیایی که انسان غربی در قرن هیجدهم حقیقت دانسته و سال ۱۷۸۹ را افق روشن آن پنداشته بود، با پیشرفت نور، الکتریسیته، اکتشافات و علوم تا دوم اگوست ۱۹۱۴ مستحکم شد. اما از نظر من، این خواب شیرین، با تصور این واگن های پر از کودکان معصوم، یک باره نقش بر آب شده بود. تازه اصلاً فکرش را هم نمی کردم که آن ها را به طرف اطاق های گاز و یا کوره های آدم سوزی می برند!

این همان حرفی بود که به آن روزنامه نگار جوان گفتم و هنگامی که با تأسف افزودم: من بارها و بارها به این کودکان فکر کرده ام، او بالاخره گفت:

- من یکی از آن ها هستم.

بله او یکی از آن هزاران کودک بی گناه بود. او دیده بود که چگونه مادرش، خواهر دُرَدانه و افراد خانواده اش در کوره ای که از انسان های زنده تغذیه می شد، نا بود شدند. و اما در مورد پدرش، او محکوم بود روز به روز ناظر مرگ تدریجی، جان دادن ذره ذره و عاقبت، شاهد مرگ فجیع او باشد. آن هم چه مرگی. کتاب، شرح وقایع و هم چنین داستان معجزه آسای نجات این کودک را شرح می دهد. کتابی که به نظر من شایسته است تا خوانندگان بیشماری آن را هم مانند کتاب " خاطرات آن فرانک " داشته باشند. این کتاب شاهدیست که به دنبال شواهد دیگر آمده است؛ نفرت و انزجاری را تشریح می کند که خود به تنهایی گویای این حقیقت است. حقیقت جنایاتی که دیگر برای هیچ کس ناشناخته نبوده و در باور کردن آن شک و تردیدی نمانده است. اما من معتقدم این کتاب با

نوشته های دیگری که در این زمینه وجود دارند کاملاً متفاوت و در نوع خود واقعاً بی نظیر است. محتویاتش گواهیست بر این اعتقاد.

آن چه بر سر یهودیان شهرک سیگه در ترانسیلوانی آمد از این قرار بود:

" کور بودن " در مقابل بلایی که فرصت فرار از آن را داشتند، اما با بی قیدی غیر قابل تصویری خود را به آن سپردند. " کر شدن " در برابر هشدارها و التماس های شاهد عینی که خود به طور معجزه آسایی از مرگ نجات پیدا کرده بود و صحنه قتل عامی را که ناظر آن بود برایشان تعریف می کرد. " باور نکردن " و جدی نگرفتن این شاهد و دیوانه پنداشتن او. همه این ها دست به دست هم داده اند و شاهکاری به وجود آورده اند که به نظر من با هیچ اثر دیگری قابل مقایسه نیست.

با این وصف، کتاب به خاطر جنبه دیگریش مرا کاملاً تحت تأثیر قرار داد. پسر بچه ای که داستان را شرح می دهد، برگزیده خدا بود. او فقط برای خدا می زیست و خود را وقف او کرده بود. جانش از تلمود تغذیه می کرد و آرزو داشت روزی به جمع کبالا بپیوندد.

آیا هرگز به لطمه دیگری که این جنایات زده است فکر کرده ایم؟ به نوعی از نفرت و انزجاری که زیاد متداول نبوده و در ضمن کمتر جلب توجه می کند؟ اما در عین حال برای ما که به خدا ایمان داریم بدترین نوع آن است: نفرت از خداوند. مرگ خدا، در روح پسر بچه ای که یکباره خود را با بدی مطلق رو به رو می بیند.

سعی کنیم بفهمیم که در وجود این کودک چه می گذرد. هنگامی که چشمانش به مخملی از دود سیاه می افتد، دود کوره ای که مادر و خواهرش پس از هزاران انسان دیگر، می روند تا طعمه آن گردند.

" هرگز آن شب را، اولین شب اردوگاه را فراموش نمی کنم. شبی که زندگانی مرا به صورت یک شب طولانی و پایان نا پذیر در آورد و برای همیشه بر آن خط بطلان کشید.

آن دود را هرگز فراموش نخواهم کرد، هرگز از یاد نخواهم برد آن چهره های کوچک را، آن کودکانی را که دیدم چطور بدنشان به صورت حلقه هایی از دود در سکوت آسمان بالا می رفت.

هرگز فراموشم نخواهد شد، آن شعله هایی که برای همیشه ایمان و اعتقاد را در من سوزاند و نا بود کرد.

هرگز از یاد نخواهم برد آن سکوت شبانه را که برای ابد میل به زنده بودن را در من کشت و هرگز از یاد نخواهم برد آن لحظات را که باعث کشتن روح من، خدای من و رؤیاهای من شد و مرا به صورت کویری خشک و خالی در آورد.

نه! این ها، هرگز فراموش نخواهد شد. حتی اگر محکوم باشم به اندازه خود خدا هم زنده باشم. هرگز فراموش نخواهم کرد. "

تازه آن وقت بود که فهمیدم چه چیزی در وجود آن جوان اسرائیلی، از همان ابتدا، نظر مرا جلب کرده بود:

نگاهش

نگاه قدیسی مرده که دو باره جان یافته، اما در عین حال و برای همیشه اسیر و زندانی کرانه های تاریکی است که پیموده و اجساد بی حرمتی که لگد مال کرده است. برای او فریاد نیچه، یک حقیقت تقریباً لمس کردنی را بیان می کند:

خدا مرده است. خدای عشق، خدای مهربانی، خدای آرامش. خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب جلوی چشمان

او و در میان دود این قربانیان، این انسان هایی که به بهانه و اسم نژاد، قربانی می شدند، محو شده بود.

این مرگ خداوند برای چند تن دیگر از یهودیان خدا پرست به حقیقت پیوسته بود؟
آن روزگار وحشتناک، یک روز از آن روزهای وحشتناک، روزی که این کودک شاهد به دار آویختن، بله به دار آویختن کودکی دیگر بود؛ بچه ای که حالت فرشته ای مغموم را داشت.

صدای ناله ای از پشت سر خود شنید:

- "خداوند کجاست؟ پس این خدا کو؟"

و در درون او ندایی پاسخ داد:

همین جاست. آن رو به رو، به دار آویزان است."

آخرین روز سال عبری، او در مراسم سال نو شرکت می کند و صدای هزاران نفر را می شنود که یک صدا

می گویند:

"مبارک باد نام تو، خدای جاودانی". کم مانده بود که او هم مشغول سجده کردن شود. آن هم با چه شور و شوقی، با چه عشق و علاقه ای و با چه ترس و بیمی که از خداوند در دل داشت. این جاست که او شانه خالی کرده و قیام می کند.

این انسانی که این چنین خوار و ذلیل گشته، این موجودی که چنین مورد اهانت قرار گرفته، یک باره و به طور غیر قابل تصویری پروردگار کر و کور را شایسته خداوندی ندانسته و خدایی او را رد می کند.

"و امروز دیگر استغاثه نمی کردم. دیگر قادر به ناله نبودم. بر عکس خود را خیلی قوی می دیدم. حالا بازخواست کننده من بودم و متهم خدا. چشمانم باز شده بود. من در این دنیا تنها بودم. به طور وحشتناکی تنها. نه خدا را داشتم و نه بندگانش را. خالی از عشق و محبت و فاقد رحم و مروت. من چیزی جز یک مشت خاکستر نبودم. ولی خود را از آن قادر متعالی که سال های متوالی زندگیم را وقفش کرده بودم قوی تر می دیدم. من در بین این نماز گزاران یک ناظر بی طرف بودم. یک بیگانه."

من که فکر می کنم خدا عشق است و حقیقت، چه می توانستم به این پسر جوان بگویم؟ به او که چشمانش

هنوز انعکاس غم آن فرشته ای را که آن روز در چهره آن کودک ظاهر شده بود در خود حفظ کرده بود.

برای آشنائی بیشتر با بنیاد جامعه دانشوران و اطلاعات مربوط به کتاب شب و نویسنده آن لطفاً به یکی از سایتهای

زیر مراجعه نمائید:

www.daneshvaran.org

www.thegraduatesociety.org

مقدمه مترجم

سالهاست شاهد اقدامات بنیاد جامعه دانشوران هستم که سازمانی است فرهنگی و در زمینه تحقیق و بررسی و چاپ و انتشار تاریخ و فرهنگ و ادب یهود فعالیت پیگیری دارد. همواره مشتاق بودم کتاب «شب» اثر جاودان الی ویزل نویسنده نامی و برنده جایزه نوبل و یکی از بازماندگان و شاهدان جنایات نازی ها را در جنگ دوم جهانی که به فارسی ترجمه کرده بودم، توسط چنین تشکیلات فرهنگی به چاپ برسانم. خوشبختانه بنیاد جامعه دانشوران پس از بررسی متن ترجمه این کتاب و این که انتشار آن با اهداف سازمان مذکور منطبق می باشد. با بلند نظری خاص پذیرا شد تا کتاب مشهور «شب» را که به اکثر زبان های دنیا منتشر شده، به نحو مطلوبی چاپ و در اختیار علاقه مندان تاریخ فجایع اسفبار آلمانی ها و مشتاقان تاریخ یهود قرار دهند.

پس از تسلیم ارتش آلمان در جنگ دوم جهانی، آنچه متفقین را پس از پایان جنگ مبهوت کرد و آنان را به شگفتی واداشت، وسعت جنایات وصف ناپذیری بود که آلمانی ها در اردوگاه های به اصطلاح کار اجباری و کوره های آدم سوزی انجام داده بود!

دامنه جنایات، به حدی وسیع به نظر می رسید که تخمین و برآورد تقریبی از میزان تلفات ناشی از جنایات نازیها برای آنان مقدور و متصور نبود.

سربازان متفقین با گشودن دروازه های اردوگاه های کشتار جمعی یهودیان، ناظر تعداد بی شماری از انسان های بی گناهی شدند که از آنان جز پوست و استخوانی باقی نمانده بود و دقایق آخر عمر خود را سپری می کردند.

در همان روزهای اول پیروزی در جنگ، متفقین متوجه شدند که آثار شوم جنگ منحصر به جبهه های جنگ نیست، بلکه جنایاتی در طول جنگ در جریان بوده و میلیون ها انسان بی گناه و بی دفاع را به جرم داشتن دین و نژادی خاص و با هدف پلید نسل کشی، نابود کرده اند.

فاتحین جنگ و مردم عادی که از گوشه های این جنایات آگاه شدند، هیچگاه تصور نمی کردند که اروپای متمدنی و روشنفکر و مهد تمدن و اندیشه های نوین دچار چنین سقوط اخلاقی شده باشد که میلیون ها انسان را به خاطر یهودی بودن به خاکستر تبدیل کند.

متفقین فاتح در جنگ، در ابتدای امر، با گرفتن عکس ها و تهیه فیلم های بی شمار و گردآوری اسناد و تحقیقات از مشاهدین جنایات، قصد افشای چگونگی جنایات بی سابقه و هولناک در تاریخ بشر را داشتند. ولی انجام این مهم به فراموشی و اسناد و مدارک بطور عمد به بایگانی ها سپرده شد. در نتیجه، فرصتی به آمرین و مجریان جانی داد تا از میان دست های آلوده خود انگشت اتهام را به طرف کسی دراز کنند که دیگر در این دنیا نبود. از خاطرات هیتلر که شاید حقایق را در بر داشت سخنی به میان نیامده و عدم بمباران خطوط ارتباطی اردوگاه های مرگ نازی و کوتاهی در امر یاری رساندن به قربانیان، به سیاست های دوران جنگ نسبت داده شد. تصوّر براین بود که این وقایع ضد بشری و هولناک به فراموشی سپرده خواهد شد ولی دیری نپایید که بازماندگان قربانیان به پا خاستند و پرده از این فاجعه تاریخی برداشته شد.

کتاب‌ها و اسناد و مدارک بی شماری منتشر شد و بازماندگان و شاهدانی هم چون پروفیسور «الی ویزل» با قلم و مبارزات پیگیر خود کوشیدند که آن چه برسر آنان آمده دیگر تکرار نگردد. به همهٔ بشردوستان و علاقه مندان به تاریخ و سرگذشت قوم یهود توصیه می‌کنم که این کتاب و همه کتاب‌هایی را که دربارهٔ فجایع نازی‌ها منتشر شده، بخوانند و باورش‌شان شود که: «هنگامی که یهودیان کشورهای تحت سلطهٔ آلمان‌ها در صف‌های طولانی خانه و زندگی خود را رها کرده و به کام مرگ می‌رفتند، دوستان و همسایه‌های دیروز آنان از پشت پنجره‌ها کشیک می‌دادند و نقشه می‌کشیدند تا خانه و اموال آنان را صاحب شوند.»

برای آشنائی بیشتر با بنیاد جامعه دانشوران و اطلاعات مربوط به کتاب شب و نویسنده آن لطفاً به یکی از سایتهای زیر مراجعه نمائید:

www.daneshvaran.org

www.thegraduatesociety.org

مقدمه بنیاد جامعه دانشوران

از دلایل اصلی دوام ابدی قوم یهود، حافظه تاریخی و زنده نگه داشتن تاریخ این قوم است. قوم یهود، به عنوان اولین قوم یکتاپرست در طول تاریخ چهارهزار ساله خود همواره با فراز و نشیب ها، پیروزیها و شکست ها، هجوم ها و کشتارها و مصیبت های ناهنجار ناشی از پراکندگی مواجه بوده است. بعد از خرابی معبد دوم یهود توسط رومیان و سرگردانی دو هزار ساله در اکناف عالم، بزرگترین فاجعه ای که ملت یهود به خود دید، هالاکاست در جنگ دوم جهانی بود.

در این واقعه ضد بشری، آلمان نازی شش میلیون انسان بی گناه را به صرف نژاد، قومیت، دین و آئین، با فجیع ترین جنایات بشری و طی مراحل سیستماتیک و با انواع شکنجه ها که در فرهنگ نامه ها نمی توان کلمه ای برای آنها یافت، به کوره های مخصوص آدم سوزی فرستاد. بشریت در طول تاریخ خود، هیچ گاه ناظر چنین جنایات هولناکی با چنین ابعاد وسیعی نبوده است.

اعمال غیرانسانی و جنون آمیز آلمانی ها موجب شرم و ننگ بشریت متمدن است. باید گفت از دید اخلاقی، افرادی که به هر عنوان و مقامی عالم یا عامداً این نسل کشی قومی و نژادی را منکر می شوند، گناهشان در مقابل تاریخ و بشریت کمتر از مسبب این جنایات نیست.

اینک بنیاد جامعه دانشوران در اجرای یکی از اهداف اصلی خود در زمینه ثبت و انتشار تاریخ یهود، ترجمه کتاب مشهور «شب»، اثر تکان دهنده پروفیسور الی ویزل، برنده جایزه نوبل را چاپ و منتشر نموده و در اختیار فارسی زبانان آگاه و نوع دوست قرار می دهد.

پروفیسور الی ویزل، متولد ۱۹۲۸ در سیگه رومانی، شخصیتی است که به خاطر آثارش شهرت جهانی دارد. او در زمان رویداد هالاکاست در سن پانزده سالگی به همراه والدین و خواهرانش در چنگال دژخیمان نازی اسیر شد.

افراد خانواده او را در اردوگاه های مرگ آشویتس و بوخن والد، در کوره های آدم سوزی سوزاندند و خود او نیز تا پیش از رسیدن نیروهای متفقین و آزاد سازی اردوگاه بوخن والد توسط اسراء، در یک قدمی مرگ قرار داشت.

الی ویزل در این کتاب، وقایعی که خود شاهد آن ها بوده و گریبان گیر او، پدر و هم بدانش بوده اند را با دقت، به رشته تحریر درآورده است که مطالب آن قلب هر انسان نوع دوست و آزاده ای را به درد می آورد. هر انسان بشردوستی وظیفه دارد مطالب این کتاب را به دیگران و نسل بعد خود منتقل کند تا در این رهگذر، تاریخ بشر هیچ گاه شاهد چنین جنایات وحشتناک و غیرانسانی نباشد.

بدین وسیله، بنیاد جامعه دانشوران از سرکار خانم نینا استوار (مسرت) که این کتاب را بدون هیچ چشم داشتی با دقت و مهارت و رعایت امانت از زبان فرانسه به فارسی برگردانده اند، از خانم شیرین دخت دقیقیان که متن فارسی را ویرایش کرده و همچنین از آقای منهدس ژیکوب عبیر که روی جلد کتاب را طرح کرده اند، نهایت تشکر را دارد.

بنیاد جامعه دانشوران

برای آشنائی بیشتر با بنیاد جامعه دانشوران و اطلاعات مربوط به کتاب شب و نویسندگان آن لطفاً به یکی از سایتهای زیر مراجعه نمائید:

www.daneshvaran.org

www.thegraduatesociety.org